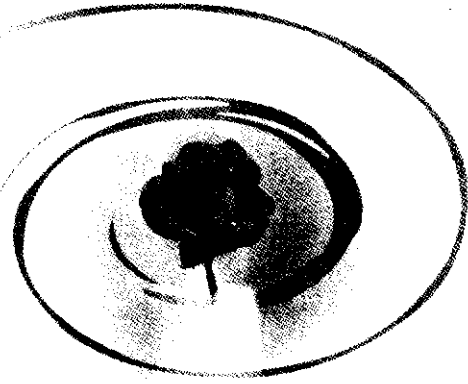


# معجزات و گراماتی از امام مجتبیٰ

سید جواد حسینی



هجری) به مدت ۱۰ سال امامت امت را به عهده داشت. سرانجام معاویه، با فریفتن «جُعه» همسر آن حضرت و اعطای صد هزار درهم و وعده ازدواج با فرزند خود یزید، امام علیه السلام را مسموم ساخت، و حضرتش بعد از ۴۰ روز تحمل بیماری در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری در سن ۴۸ سالگی مظلومانه به شهادت رسید، و در قبرستان «بقیع» در مدینه منوره مدفون گشت.<sup>۲</sup>

ای فاطمه چسبند گل یاسمنت را  
تاراج نمودند عقیق یمنت را  
آن قوم که پهلوی تو را هم بشکستند  
کشتند پس از کشتن محسن، حسنت را  
پیشوای دوم جهان تشیع، اولین  
ثمره زندگی مشترک علی علیه السلام و فاطمه،  
در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم  
هجری در «مدینه الرسول» دیده به  
جهان گشود.<sup>۱</sup>

حسن بن علی، هفت سال در  
دوران جدش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، زندگی  
کرد و سی سال از همراهی پدر  
بزرگوارش، امیر مؤمنان علیه السلام، برخوردار  
بود. پس از شهادت پدر (در سال ۴۰

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی)، ج ۴۴، ص ۱۳۴ و ۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۴؛ مناقب ابن

سرزنش نمود و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کرد. آن گاه، با هم درگیر شدند و کفار قریش نیز به کمک قبیله هم پیمان خود «بکر» وارد صحنه گردیده و در نتیجه یک نفر از افراد قبیله «خزاعه» را کشتند و بدین وسیله صلح حدیبیه نقض گردید.

کفار قریش از این نقض معاهده پشیمان گشته، ابوسفیان را برای عذرخواهی و تجدید قرارداد به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند. ابوسفیان به حضور آن حضرت رسید و درخواست امان و تجدید پیمان نمود، ولی آن حضرت به سخنان او ترتیب اثر نداد.

ابوسفیان به ناچار به نزد امیرمؤمنان، علی علیه السلام شرفیاب شد و از وی درخواست نمود که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت نماید. علی علیه السلام در جواب فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شما پیمانی بست و هرگز از پیمانش برنمی‌گردد... در این هنگام، امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود، به

در این مقاله به مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام به نمونه‌هایی از کرامتها و معجزات آن حضرت اشاره می‌کنیم. هدف از کرامتها و کارهای خارق العاده، هدایت انسانها و دفاع از حق امام علیه السلام بوده است تا از این طریق مردم راه صحیح را که مسیر امامت و شناخت امام است تشخیص دهند.

### نمونه‌هایی از معجزات و کرامات

#### امام حسن علیه السلام

##### ۱. سخن گفتن با دشمن خدا در کودکی

در سال ششم هجری قراردادی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کفار قریش منعقد گردید که بعدها به «صلح حدیبیه» معروف شد. یکی از مواد صلح نامه این بود که هر دو سپاه می‌توانند با هر قبیله‌ای که بخواهند پیمان دوستی امضاء کنند. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله با قبیله «خزاعه» پیمان دوستی بست.

در سال هشتم هجری یکی از افراد قبیله «بکر» که هم پیمان کفار قریش بود، نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت کرد، و شخصی از قبیله خزاعه او را در مقابل جسارتش

حضور پدر آمد و ابوسفیان خواست که علی علیه السلام اجازه دهد فرزندش حسن، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابوسفیان شفاعت کند. به نقل تاریخ، امام حسن علیه السلام، این سخنان را شنید، «فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ علیه السلام إِلَى أَبِي سُفْيَانَ وَصَرَبَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْآخَرَى عَلَى لِحْيَتَيْهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْ قَالَ: يَا أَبَا سُفْيَانَ! قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى أَكُونَ شَفِيعاً فَقَالَ علیه السلام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ الْمُضْطَفَى نَظِيرَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيئاً﴾؛ پس امام حسن نزد ابوسفیان رفت و با یک دست بر بینی او و با دست دیگر بر محاسن او زد و خداوند او را به زبان آورد تا بگوید: ای ابوسفیان! بگو جز خدای یکتا خدایی نیست و محمد رسول خداست، تا من شفاعت کنم. سپس آنگاه علی علیه السلام [که با شنیدن سخنان فرزندش فوق العاده خوشحال شده بود] فرمود: سپاس خداوندی را سزاست که در ذریه محمد برگزیده، مانند یحیی بن زکریا قرار داد [که در کودکی از جانب خداوند به او حکمت عطا گردید و خداوند در مورد ایشان

فرمود: [در کودکی به او حکمت دادیم.]»<sup>۲</sup>

۲. گرفتار شدن مرد ناصبی با نفرین

امام حسن علیه السلام

بعد از داستان صلح حضرت با معاویه، مشاور معاویه، عمرو عاص، از امام حسن علیه السلام خواست که در میان سربازان دو سپاه سخنرانی نماید. حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده به سخنرانی مبادرت ورزید و بعد از حمد و ستایش الهی، به معرفی خود پرداخت و خود را امام و پیشوای واقعی معرفی نمود، و اضافه کرد که ما خانواده دارای کرامات، و مورد عنایت الهی می‌باشیم؛ ولیکن چه کنم که از حقم محروم شدم....

معاویه از نتایج سخنان حضرت احساس وحشت کرد؛ لذا از او خواست که سخنان خود را قطع نماید، حضرت نیز مجبور شد سخنرانی خود را نیمه تمام گذارد. وقتی آن حضرت نشست، عدّه‌ای به

۱. مریم/۱۲.

۲. ر.ک: کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶؛ خرائج راوندی، ج ۱، ص ۲۳۶، شماره ۱.

می کردند، سرانجام جوان نفرین شده از کار خویش نادم و پشیمان گشته، با همسرش در حالی که گریه می کردند، نزد امام حسن علیه السلام آمدند و از پیشگاه حضرت درخواست عفو و بخشش نمودند، حضرت نیز توبه آنها را پذیرفته، بار دیگر دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که جوان نادم به حال اول خود برگردد، و چنین هم شد.<sup>۱</sup>

### ۳. خبر از تعداد رطبه‌های درخت و

#### جنایات معاویه

بعد از گذشت شش ماه از امامت، امام حسن علیه السلام برای حفظ خون شیعیان و مصالح دیگر، با شرائطی صلح‌نامه‌ای با معاویه امضاء کرد. هنوز لشکرگاه خود را در «نخيله» ترک نکرده بود که معاویه وارد شد، و در آنجا به بحث و گفتگو پرداختند. در این میان، پسر هند از امام حسن علیه السلام پرسید: ای ابا محمد! شنیده‌ام که رسول خدا از عالم غیب خبر می داد! مثلاً می گفت: این درخت خرما چه مقدار میوه و رطب دارد! آیا شما نیز در این موارد علومی دارید؟

او جسارت کردند. از جمله، یک جوان ناصبی از بین مردم از جا بلند شده و به حضرت امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود. تحمل آن همه فحاشی و تحقیر، سخت بر حضرت گران آمد و از طرف دیگر امکان داشت موجب شک و تردید راهیان ولایت و امامت گردد؛ بنابراین، حضرت دست به دعا برداشت و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ عَمِّرْ مَا بِهِ النَّعْمَةُ وَاجْعَلْهُ أَنْثَى لِيَقْتَتِرَ بِهِ، خدایا نعمت [مردانگی] را از او سلب کن، و او را همچون زنان قرار بده تا از آن عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت کنندگان در آن مجلس شرمند شدند.

معاویه به عمرو عاص رو کرد و گفت: تو به وسیله پیشنهاد خودت مردم شام را گرفتار فتنه کردی، و آنان به وسیله سخنرانی و کرامت او بیدار شدند. عمرو عاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را به خاطر دین و ایمانشان دوست ندارند، بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو قرار دارد؛ لذا نگران موقعیت خود نباش.

ولی به هر حال، مردم از اثر نفرین امام حسن علیه السلام باخبر شدند و از این امر تعجب

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۹۰-۹۱، ح ۴؛ خراج راوندی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۵۷، شماره ۱۰.

سره‌های بریده را از شهرهای دیگر برای تو حمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

در تحقیق این گونه پیشگوییها و اخبار از آینده که حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از آنها پرده برداشته است، علماء بزرگ اهل سنت در تاریخ آورده‌اند که: زیاد بن ابیه از طرف معاویه فرماندار کوفه شد و چون شناخت کامل به اصحاب امیر مؤمنان داشت، یکایک آنها را دستگیر کرده و دستور داد آنها را گردن زندند. از جمله دستگیر شدگان «حجر بن عدی» بود که او را به شام فرستاد. حجر در کنار معاویه قبرهای آماده را یکطرف و کفنهای مهیا را در طرف دیگر دید، خود را آماده مرگ نمود<sup>۲</sup> و اجازه خواست دو رکعت نماز بخواند. پس از آن سر او را از بدنش جدا کردند.

و همین معاویه زیادبن ابیه را در بالای منبر نشانید و به طور علنی اعلان کرد که وی برادر معاویه از نطفه ابوسفیان است

زیرا شیعیان شما عقیده دارند که هر چه در آسمانها و زمین است، از شما پوشیده نیست و شما از همه آنها آگاهی دارید! حضرت در جواب معاویه فرمود: «ای معاویه! اگر رسول خدا از نظر مقدار و کِیْل این قبیل ارقام را تعیین می‌کرد، من می‌توانم به صورت دقیق، تعداد آن را مشخص سازم.

در این وقت، معاویه به عنوان آزمایش سؤال کرد: این درخت چند دانه رُطَب دارد؟ حضرت فرمود: دقیقاً چهار هزار و چهار عدد. معاویه دستور داد دانه‌های خرماي آن درخت را چیدند و به طور دقیق شمردند و با کمال تعجب دیدند تعداد آنها چهار هزار و سه عدد است!! حضرت فرمود: آنچه را گفته‌ام درست است. سپس بررسی دقیق‌تری کردند و دیدند که یک دانه خرما را «عبدالله بن عامر» در دست خود نگه داشته است! آن گاه، حضرت فرمود: ای معاویه! من به تو اخباری می‌دهم که تعجب کنی که من چگونه این اخبار را در دوران کودکی از پیامبر آموختم! و آن اینکه تو در آینده زیاد بن ابیه را برادر خود می‌خوانی! و حجر بن عدی را مظلومانه به قتل می‌رسانی! و

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹ - ۳۳۰، ج ۹؛ جلاء العیون شبر، ج ۳، ص ۳۳۴؛ تجلیات ولایت، ص ۳۳۵.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۳ - ۴۸۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸۰ - ۱۸۷.

که به طور نامشروع متولد گردیده است و آن گاه، شرح ماجرای خلاف عفت پدرش را نیز تشریح کرد!

#### ۴. شفای وصال با عنایت امام

حسن علیه السلام

میرزا محمد شفیع شیرازی متخلص به وصال شیرازی متوفی سال ۱۲۶۲ ه. ق در شیراز از بزرگان شعرا و ادبا و عرفای عصر فتحعلی شاه قاجار بود. علاوه بر مراتب علمی، به تمام خطوط هفت گانه (نسخ، نستعلیق، ثلث، رقاع، ریحان، تعلیق و شکسته) مهارتی به سزا داشته و کتابهای فراوانی نیز با خطوط مختلف نگاشته است. از جمله، اینکه ۶۷ قرآن به خط زیبای خود نوشته است. بر اثر نوشتن زیاد چشمش آب می آورد و به پزشک مراجعه می کند، دکتر می گوید: من چشمت را درمان می کنم، به شرطی که دیگر با او نخوانی و خط ننویسی. پس از معالجه و بهبودی چشم، دوباره شروع به خواندن و نوشتن می کند تا اینکه به کلی نابینا می شود. سرانجام با حالت اضطرار متوسل به محمد صلی الله علیه و آله و آل او می شود. شبی در عالم رؤیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند، حضرت به او می فرماید: چرا در مصائب

حسین مرثیه نمی گویی تا خدای متعال چشمت را شفا دهد. در همان حال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حاضر گردیده، می فرماید: وصال! اگر شعر مصیبت گفتی، اول از حسن شروع کن؛ زیرا او خیلی مظلوم است.

صبح آن روز وصال شروع کرد دور خانه قدم زدن و دست به دیوار گرفتن و این شعر را سرودن:

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد

آن طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد  
نیمه دوم شعر را که گفت، ناگهان چشمانش روشن و بینا شد. آن گاه اضافه کرد:

خونی که خورد در همه عمر، از گلو بریخت  
دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد  
زینب کشید معجر و آه از جگر کشید  
کسلوم زد به سینه و از درد ناله کرد<sup>۱</sup>  
۵. گزارش حضرت از کیفیت شهادت

خود

طبق روایات فراوان، ائمه اطهار علیهم السلام از علوم غیبی به اذن الهی آگاهی دارند<sup>۲</sup> و

۱. شیخ علی میرخلف زاده، ص ۲۷۳ - ۲۷۲؛  
ر.ک: گلشن وصال؛ کشکول شمس.  
۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

دیگران همانند افراد عادی رفتار نماید. و همین طور امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت کرده که بعد از شهادتش پیکر او را جهت دیدار به روضه مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببرند... و از جمله، فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُصِيبُنِي مِنَ عَائِشَةَ مَا يَعْلَمُ اللَّهُ وَالنَّاسُ مِنْ بَغْضِهَا وَعَدَاوَتِهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَعَدَاوَتِهَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ بدان که به زودی از عایشه بر من ظلمهایی می رسد که خدا و مردم از کینه و بغض او نسبت به خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت آگاهی دارند.»

بعد از مدتی هم پیش بینی اول به وقوع پیوست که جَعْدَه با تحریک معاویه حضرت را مسموم کرد و هم خبر دوم تحقق یافت که عایشه نسبت به جنازه آن حضرت اهانت کرد و طبق برخی نقلها جنازه را تیر باران نمودند، و هفتاد چوبه تیر به سوی آن بدن و تابوت هدف گیری شد.<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۴.  
 ۲. خرائج راوندی، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۵۴ - ۵۵۸؛ تاریخ عمادزاده، ص ۵۵۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ج ۱ - ۳.

امام حسن علیه السلام نیز از چنین علمی برخوردار بود، از جمله: اطلاع دادن آن حضرت از کیفیت شهادت و ماجرای بعد از آن است که فرمود: «أَنَا أَسُوْتُ بِالسَّمِّ كَمَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ قَالُوا: وَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِكَ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ جَعْدَةَ بِنْتُ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ يَدُسُّ إِلَيْهَا وَيَأْمُرُهَا بِذَلِكَ...<sup>۱</sup> من چون رسول خدا به وسیله زهر از دنیا می روم، گفتند: چه کسی تو را مسموم می کند؟ فرمود: همسرم جَعْدَه، دختر اشعث بن قیس؛ زیرا معاویه با نیرنگ او را فریب می دهد و او را به آن امر می کند.» به آن حضرت پیشنهاد دادند که او را از خانه ات بیرون کن. فرمود: چنین کاری انجام نمی دهم، به چند جهت:

۱. در علم خداوند مقدر است که او قاتل من است [و از قضا و قدر حتمی الهی نمی توان فرار کرد]؛

۲. هنوز جرمی مرتکب نشده است که من او را به عنوان مجازات اخراج کنم؛

۳. اخراج او بهانه می شود برای حملات و تهمتهای ناجوانمردانه دشمنان علیه من.»

از همه اینها گذشته، امام وظیفه دارد علم اختصاصی خود را نادیده گرفته، با